

تاثیر جشن‌های آیین مهر در فرهنگ ایران و جهان

چکیده

یلدا برگرفته از واژه‌ای سریانی به مفهوم میلاد است. ایرانیان باستان این شب را شب تولد الهه مهر یا میترا می‌پنداشتند. آنان هزاران سال پیش دریافتند که گاه شماری بر پایه‌ی ماه، نمی‌تواند گاه شماری درستی باشد. پس درباره‌ی خورشید به تحقیق پرداختند و گاه شماری خود را بر پایه‌ی آن بنا نهادند و دریافتند که شب سی‌ام آذرماه، درازترین شب سال است و پس از آن، روزها طولانی می‌شوند، این شب، زمان تولد مهر و به پاس پیروزی مهر بر اهریمن تاریکی، جشنی برگزار می‌گردید. به نظر می‌رسد پرستش الهه‌ی میترا در روم، از مهرپرستی ایرانیان نشأت گرفته باشد، هرچند برخی از محققان در این که کیش «میترایسم» همان مهرپرستی شرقی بوده‌است، تردید کرده‌اند. در هر صورت، اعتقاد به پرستش میترا به صورت آیینی در نقاط مختلف امپراتوری روم رواج یافت و براساس این اعتقاد که تولد میترا در درازترین شب سال (یلدا) است، این شب گرمی داشته و جشن گرفته می‌شد. با پیروزی مسیحیت از قرن ۴م، آیین میتراپرستی، مغلوب دین مسیح گردید اما بسیاری از سنت‌های آن به مسیحیت انتقال یافت، از جمله این که چون زمان دقیق تولد مسیح نامعلوم بود، شب تولد مهر (با کمی اختلاف) به عنوان شب تولد مسیح از جانب کلیسا پذیرفته شد و منبای جشن سالانه و سال شماری مسیحیت قرار گرفت.

کلید واژه

مهر، میترا، مهرپرستی، میترایسم، مه‌راه، شب یلدا، کریسمس.

تاریخچه‌ی مهرپرستی

مهر^۱ از میتره^۲ (میترا) یا میشره از ریشه‌ی هند و ایرانی است. در اوستا، میشره، پهلوی (میتر)^۳، میترا^۴ یکی از پروردگاران ایران باستان شناخته می‌شود. (مصاحب: دایرةالمعارف، تحت کلمه‌ی مهر؛ یاحقی، محمدجعفر؛ فرهنگ اساطیر، تحت کلمه‌ی مهر) و امروزه در پارسی به نام مهر و میترا از آن نام برده می‌شود. (عبداللهی، فرشته: دین زرتشت و نقش آن در جامعه ساسانیان، ص ۲۱۷)

دهخدا برای واژه‌ی مهر، معانی زیر را در کتابش آورده است: عشق، محبت، حب، دوستی، وداد، ود، عطوفت، عهد، پیمان و خورشید (لغتنامه، ذیل کلمه‌ی مهر) و در جایی دیگر معانی دوستی، محبت، رب‌النوع آریایی و آفتاب نیز برای معنی مهر به کار رفته‌است. (معین، محمد: فرهنگ فارسی، ذیل کلمه‌ی مهر)

اسم میشره از قرن چهارم ق.م در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی جای گرفته و چندین بار این نام تکرار شده‌است. اولین بار در کتیبه‌ی اردشیر دوم در خرابه‌های شوش و از همین پادشاه نیز در پایه‌ی ستونی که از شهر همدان به دست آمده‌است، نام میشره را می‌بینیم. در زمان اردشیر سوم (۳۵۸-۳۳۸ ق.م) در فارس در خرابه‌های تخت جمشید، سنگ نوشته‌ای از این پادشاه که نام میتره در آن نوشته شده بود به دست آمد که می‌گوید: «اهورامزدا و بغ میشره، مرا و این مملکت را و آن چه که به وسیله‌ی من ساخته شده‌است، باید نگهداری کنند.» (عبداللهی: دین زرتشت و نقش آن در جامعه ساسانیان، ص ۲۱۸)

در میان اسطوره‌های ایرانی، مهر از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. پرستش مهر از زمان‌های بسیار کهن در جهان متداول بوده اما براساس شواهد و مدارک، خاستگاه اولیه‌ی آن ایران دانسته شده‌است. مهر در دوران ودایی هند باستان، یکی از اسطوره‌ها

1. Mehr

2. Mithra

3. Mitr

4. Mitra

است که همراه ورونه (وارونا)^۱ به یاری خوانده‌می‌شود. (رستم‌پور، سالومه: مهرپرستی در ایران، هند و روم، ص ۱۵؛ هینلز، جان: شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ص ۱۱۹).

مهر، خدای پیمان و دوستی و درست‌کرداری است. براساس اعتقادات باستانی ایرانیان نیز، مهر، خدای پیمان است. ایرانیان معتقد بودند که پایبند بودن به عهد و پیمان اساس تمام زندگی نظام‌یافته در کیهان، دین و جامعه است. با مراعات پیمان، مردمان با هم پیوستگی می‌یابند و دروغ و ریا از بین می‌رود.

هنوز پند داریوش بر دل کوه بیستون^۲ وجود دارد که: «تو که از این پس شاه خواهی بود، خود را قویاً از دروغ بپای. اگرچنان فکر کنی {که} کشور من در امان باشد، مردی که دروغ‌زن باشد او را سخت کیفر بده.» (اشرف‌پرگاری، علی: بیستون، ستون ۴، بند۵)

هم چنین جنگجویان هخامنشی پیش از رفتن به جنگ به درگاه مهر دعا می‌کردند و از او یاری می‌جستند. (رستم‌پور: مهرپرستی در ایران، هند و روم، ص ۲۷)

کهن‌ترین سند مکتوبی که نام این خدای کهن بشری در آن به ثبت رسیده در الواح گلینی است متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد که به سال ۱۹۰۷ در شمال غربی آسیای صغیر، ناحیه‌ای به نام بغازکوی (در ۱۵۰ کیلومتری شرق آنکارا) این الواح گلی پیدا شد که در یکی از این لوح‌ها، پیمانی است میان هیتی‌ها^۳ و میتانی‌ها^۴. (رک: ورمارن: آیین میترا، ترجمه نادرزاده، ص ۱۵؛ رضی، هاشم: آیین مهر، ج اول، ص ۱۴۲؛ همو: گاه شماری و جشن‌های ایران باستان، ص ۴۹۰؛ حسن: تاریخ ایران باستان، ج اول، ص ۱۶۳؛ عبداللهی: دین زرتشت و...، ص ۲۱۶)

برخی از محققان مانند اولانسی^۵، هینلز^۶ و گوردن^۷، میتراپرستی را که در روم وجود داشته‌است، جدا از مهرپرستی در ایران باستان دانسته‌اند. باید توجه داشت که این ادعا، منکر ارتباط با باورها و عناصر ایرانی و اخذ آنها از سوی میتراپرستان نیست. بنابر این نظریه، آیین مهرپرستی در آسیای صغیر به آیین سری میتراس در روم باستان تبدیل

۱. Varuna (سخن راست)

^۲ در ۲۵ کیلومتری شهر کنونی کرمانشاه

۳. Hitties

۴. Mitanies

۵. Uiansey

۶. Hinnells

۷. Gordon

شده که اعتقاد به نقش ستارگان و مناسک سری آن در مهرپرستی شرقی دیده نمی‌شود. هم چنین تصویر کشتن گاو توسط میترا به طوری که در مهرابه‌های مردم باستان دیده می‌شود، ارتباطی با آموزه‌های ادیان ایران باستان ندارد. (ر.ک: اولانسی، دیوید: پژوهشی نو در میتراپرستی، ترجمه مریم امینی، ص ۱۵ تا ۴۲)

بنا به اعتقاد اولانسی، الهه‌ی میترا، همان پرسپوس از خدایان آسمانی مناطق یونانی‌نشین آسیای صغیر است که براساس نماد آسمانی صورت فلکی پرساوش در این مناطق پرستش می‌شده‌است. مهرداد اوپاتر، حاکم قدرتمند و ایرانی تبار آسیای صغیر قرن اول ق.م، به احتمال قوی، میترا را که اسمش برگرفته از آن بوده با رب‌النوع پرسپوس پیوند داده‌است. (ر.ک، همو، همان، ص ۱۳۴ تا ۱۳۶)

هم چنین دریا‌زنان آسیای صغیر که بخشی از ناوگان جنگی مهرداد اوپاتر بودند، در انتشار این آیین در یونان و روم نقش مهمی داشته‌اند. (ر.ک، ویدن گرن، گنو: دین‌های ایران، ترجمه‌ی دکتر منوچهر فرهنگ، ص ۳۱۴)

مهرپرستی (میترایسم) و اثر آن بر پهلوانی دوران اسلامی

مهرپرستی نوعی عرفان دارد که به اعتقاد پیروانش، تعلیمات آن موجب خوشبختی در جهان و عمر جاویدان پس از مرگ می‌شود. (ر.ک، ایزدپناه، مهرداد: ادیان قدیم ایران و بین‌النهرین، ص ۴۷-۴۸)

مهرپرستی در روم با همان میترایسم، آیین سری بود. هم شعایر و هم حکمت تعلیمی و هم معابد آن سری بودند و تنها پس از تشریف فرد، به تدریج و مرحله به مرحله این امور بر وی آشکار می‌شوند. (اولانسی، دیوید: پژوهشی نو در میتراپرستی، ترجمه‌ی مریم امینی، ص ۲۴)

کسی که به دین میتراپرستی روی می‌آورد، لازم بود هفت مرحله را طی کند که هر کدام نامی داشت؛ کلاغ، عروس، سرباز، شیر، پارسی، پیک خورشید و پدر. آنان معابد خود را در غارها می‌ساختند و مراسم خود را در آن جا انجام می‌دادند (ر.ک، توفیقی، حسین: آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۳)

به اعتقاد مری بویس، زنان در محافل مذهبی آیین میترا شرکت نداشتند^۱، چرا که میترایسیم رومی، مذهب رزمندگان و جنگجویان محسوب می‌شد و یک دین مردانه بود، هرچند قرآینی وجود دارد حاکی از این که در پرستش میترای ایرانی نیز زنان جایی نداشته‌اند. (ر.ک: پس از اسکندر نجسته، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، ص ۵۹۲)

مراسم مهری، معمولاً می‌بایست در غارها انجام می‌شد؛ در شهرها و یا جلگه‌ها که غاری نبود، این معابد را در زیر زمین بنا می‌کردند. این معابد از نور خارج استفاده نمی‌کردند و پنجره‌ای نداشتند. در داخل معبد دو ردیف سکو در دو سو قرار داشت و در میان دو ردیف سکو، صحن گود معبد قرار داشت که مراسم در آن‌جا برگزار می‌شد و تماشاگران تازه وارد بر نیمکت‌هایی که کنار سکوها بود به تماشای این مراسم می‌نشستند. نکته‌ی عمومی درباره‌ی همه‌ی این معابد، کوچکی آنها بود که بیش از گروه معدودی را نمی‌توانستند در خود جای دهند. (بهار: از اسطوره تا تاریخ، ص ۳۵؛ ر.ک: رستم‌پور: مهرپرستی در ایران، هند و روم، ص ۱۱۰)

فرانتس کومن نیز در تأیید همین مطلب می‌نویسد:

«به احتمال می‌توان گفت، مؤمنان و پیروانی که مجاز بودند در تالار اصلی و شاه‌نشین حضور پیدا کنند از رده‌های بالا بودند. شاید نوآموزانی که از مرتبه و مرحله‌ی اول تا سوم را گذرانده بودند در دالان‌ها و جاهایی نرسیده به تالار اصلی و مهرباب خداوند می‌ماندند. اعضای هر انجمنی را نمی‌توان بیش از یک صد نفر برآورد کرد. هنگامی که افراد یک انجمن از گنجایش آن افزوده‌تر می‌شد، پرستشگاهی جدید بنا می‌کردند و اعضای زیادی در آن وارد می‌شدند. در این انجمن‌های فراوان و پیوسته به موجب محدود بودن اعضای هر انجمنی، افراد چون یک خانواده زندگی می‌کردند و همدیگر را می‌شناختند و با یکدیگر الفت و همبستگی پیدا می‌کردند و در هنگام نیازها، یار و پشتیبان هم بودند. (آیین پر رمز و راز میترای، ترجمه‌ی هاشم رضی، ص ۱۷۴)

به اعتقاد محققان، پهلوانی در دوره‌ی اسلامی نیز شباهت‌های بسیاری به الگوی کهن مهری یا میترایسیم دارد. زورخانه‌ها از حیث معماری شبیه به غارهای مهربان هستند که گودتر از کف زمین ساخته می‌شدند و روشنایی آن نیز مانند مهرابه کم بود. هم

۱- این مسأله در برخی از آیین‌های آسیایی نیز دیده می‌شود مانند فرقه‌ی آسمان جامگان از آیین جاین در هند. ر.ک: کومن، آیین پر رمز و راز میترای، ترجمه‌ی رضی، ص ۱۷۷؛ توفیقی: آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۳۷.

چنین مانند معابد مهری در زورخانه در کنار سکو، محلی قرار دارد که تماشاگران بر آن می‌نشینند و به مراسم نگاه می‌کنند.

پهلوانان در زورخانه مانند مهر که هنگام زایش، جامه ندارد، برهنه هستند و تنها لنگی بر تن دارند. در زورخانه نیز مانند آیین مهری دارای مراتبی هم چون کهنه‌سوار، مرشد، پیش‌کسوت، صاحب تاج، نوچه و پیش‌خیز است و نیز تنها پسرانی که به مرحله بلوغ رسیده‌اند، می‌توانند به آن راه پیدا کنند و زنان در آن راه ندارند. (ر.ک: بهار: از اسطوره تا تاریخ، ص ۳۵ تا ۳۹؛ رستم‌پور: مهرپرستی در ایران، ... ص ۱۳۲)

نقش مهر در آیین زردتشت

آن‌چه مسلم است، آیین مهرپرستی قبل از ظهور زرتشت و حتی در زمانی که فرض شده زرتشت ظهور کرده وجود داشته‌است. همان‌طور که پیش از این ذکر شد، اسم میثزه از قرن چهارم ق.م در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی جای گرفته و چندین بار این نام تکرار شده‌است. (عبدالمی: دین زردتشت و... ص ۲۱۸ تا ۲۲۱).

در زمان حکومت اشکانیان، بیشتر به کلمه‌ی میترا برخورد می‌کنیم و وجود آیین مهرپرستی نیز کم‌کم آشکار می‌شود و رواج و گسترش می‌یابد. لقب سه تن از پادشاهان پارت، مهرداد بوده که نشانه‌ی ارادت آنها به مهر بوده‌است. (همو، همان، ص ۲۲۱)

خورشید در آیین مزدیسنی ساسانیان مقام والایی داشته و به آن سوگند یاد می‌کرده‌اند اما ایزد آن هور، مقام چندان مهمی نداشته‌است، بنابراین ستایش آفتاب در حقیقت ستایش مهر یا میثره بوده‌است. (ر.ک، کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، ص ۱۰۲)

در اوستا در قسمت یشت‌ها، یشت دهم به میثریشت یا مهریشت (بزرگ‌ترین و مفصل‌ترین یشت اوستا) نامیده شده‌است. این یشت، کهن‌ترین یشت موجود است. در مقدمه‌ی این یشت، اهورامزدا به زرتشت می‌گوید که مهر آفریده‌ی من است و من او را در مقام و سزاوار بوده به نیایش، مساوی با خودم که اهورامزدا هستم، بیافریدم. (یشت‌ها، بورداوود، ابراهیم، ج یک، ص ۴۲۳)

میترا یا مهر، دشمن بی‌امان دروغ و دروغ‌گویان است و کسانی را که دروغ گویند و به نامش پیمانی بندند و بدان وفا نکنند، تعقیب کرده و به کیفر می‌رساند. او دلیر و جنگاور

است و ایزدی است که شکوه و حشمت می‌بخشاید و نعمت و ثروت را افزایش می‌دهد. میثره در هیأت ایزد خورشید، نمایان نمی‌شود بلکه وی روشنایی و انوار زرین خورشید است. (ر.ک: رضی، هاشم: آیین مهر، ج اول، ص ۱۴۷ تا ۱۵۱؛ رستم‌پور: مهرپرستی در ایران...، ص ۵۵)

هاشم رضی می‌نویسد:

«... بسیاری از مراسم عبادت، نمازگزاردن و قربانی و اهدای نذرها برای میترا در اوستا و وداها مشترک است. در مقام مقایسه وظایف و صفات میترا در ودا و میثرا در اوستا را مشابه می‌یابیم، هر دو تجسم روشنایی و فروغ آسمانند و هر دو بخشنده شهریار و نگهبان شهریار و خان و مان و کشور هستند...» (آیین مهر، ج اول، ص ۱۶۲)

در یشت دهم و نیز در یسنا و یک بار در بخش نیایش‌های خرده اوستا، نام میثرا - اهور یا اهور - میثرا دیده می‌شود. (خرده اوستا، برگرداننده از دین دبیره: رشید شهمردان، ص ۲۵ و ۲۶؛ رضی: آیین مهر، ج اول، ص ۱۹۷)

در وندیداد نیز در باب چهارم در کنار انواع معاهده‌ها، مهر ناظر بر حفظ معاهده‌هایی است که بین افراد منعقد می‌شود. (ترجمه شید محمد علی حسنی داعی‌الاسلام، باب چهارم، بندهای ۱، ۲، ۵، ۱۴)

به تدریج ظهور زرتشت و گسترش آیین او در میان ایرانیان موجب شد که از ارزش و اهمیت مهر کاسته شود. زرتشت برای آن که مردم را از پرستش خدایان فراوان باز دارد و آنان را به یکتاپرستی وادار سازد، مردم را به ستایش تنها یک خدا (اهورامزدا) ترغیب کرد. سپس پیروان زرتشت، مهر را به عنوان داناترین ایزد در دین خود پذیرفتند و او را مظهر نیکی محسوب کردند. البته در آیین زردتشت به صورت جدید، مهر را رده‌ی پایین‌تر از اهورامزدا قرار دادند و او را ایزدی دانستند که از آفرینش اهورامزدا پاس‌داری می‌کند. (ر.ک: رستم‌پور: مهرپرستی در ایران...، ص ۵۲ و ۵۴)

تقویم ایران باستان براساس سال خورشیدی بود و دوازده ماه در سال وجود داشت که همان ماه‌های سال شمسی است و هر ماه سی روز داشت که پنج روز اضافه به ماه اسفند افزوده می‌شد. هر روز از ماه به نامی بود که نام دوازده ماه سال نیز در روزهای هر ماه دیده می‌شود. (ر.ک: یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج اول، ص ۲۱۶ - ۲۱۷)

بنابراین، در هر ماه یک بار نام روز و ماه یکی می‌شد و آن روز را جشن می‌گرفتند. (ر.ک: آذرگشسب، اردشیر: مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، ص ۲۲۶؛ مهر، فرهنگ: دیدنی‌نو از دینی کهن، ص ۱۸۳)

در میان جشن‌های ماهانه، جشن مهرگان اهمیت بیشتری داشت و یکی از چهار جشن بزرگ ایران باستان بود. این جشن‌ها بر اساس وقایع نجومی سالانه برگزار می‌شدند (و می‌شوند). مهم‌ترین جشن، نوروز است که برابر با اعتدال بهاری می‌شود. جشن دیگان یا همان یلدا برابر با انقلاب زمستانی، جشن تیرگان برابر با انقلاب تابستانی اول تیر است. (ر.ک: هومو، همان، ص ۱۸۴ تا ۱۹۲؛ تقی‌زاده؛ بیست مقاله، ترجمه‌ی آرام و جهانداری، ص ۷۹)

جشن مهرگان در روز مهر از ماه مهر که برابر با شانزدهم مهر ماه است، برگزار می‌شود. در تمامی ماه‌های سال روز شانزدهم به نام ایزد مهر نام‌گذاری شده‌است. (ر.ک: مسعودی؛ مروج‌الذهب، ترجمه‌ی ابوالقاسم یابنده، ج اول، ص ۵۵۶)

این جشن به مدت شش روز ادامه داشت که روز اول را مهرگان عامه و روز آخر را مهرگان خاصه می‌نامیدند. (آذرگشسب: مراسم و آداب زرتشتیان، ص ۲۲۳)

از نظر تاریخی، زرتشتیان این روز را پیروزی کاوه‌ی آهنگر بر ضحاک و به تخت نشستن فریدون می‌دانستند. (ر.ک: بیرونی؛ آثارالباقیه، ص ۲۵۸؛ مهر، فرهنگ: دیدی نو از دینی کهن، ص ۱۸۹؛ رضی؛ گاه شماری و جشن‌های ایران باستان، ص ۵۲۰) البته به اعتقاد برخی این روز در واقع روز پیروزی داریوش هخامنشی بر گئومات^۱ (مغ غاصب سلطنت) بوده‌است. (ر.ک، تقی‌زاده؛ بیست مقاله، ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهانداری، ص ۷۰)

از دیدگاه دینی، این جشن به ایزد مهر مربوط می‌شد و آن را در دوران باستان، میتراکانا، یعنی متعلق به مهر (میترا) می‌نامیدند که بعدها به مهرگان تبدیل شده‌است. (آذرگشسب: مراسم و آداب زرتشتیان، ص ۲۲۳)

از دیدگاه نجومی، این جشن، چند روز با اعتدال پاییزی در اول مهرماه فاصله دارد. زیرا به دلیل محاسبه‌نکردن سال‌های کبیسه در طول چند قرن، عید مهرگان از آغاز مهر به روز شانزدهم منتقل شده‌است. (ر.ک: رضی، هاشم؛ آیین مهر، ج اول، ص ۲۰۶)

در آن روز، جشن باشکوهی در سراسر قلمرو شاهنشاهی برپا می‌شده و مهرگان به ویژه در دوران هخامنشی از نوروز با اهمیت و با شکوه بیشتری برگزار می‌گردیده‌است. بی‌گمان مراسم جشن میترا با سنت‌های دینی بسیار همراه بوده و در طول جشن که با

^۱. Gaumata

نوشیدن شربت سُکرآور هوم^۱ و رقص‌های سماع گونه همراه با همسرایی سرودهای ویژه برگزار می‌شد، شاه و درباریان نیز شرکت می‌کردند و مراسم قربانی رسمی، از طرف آنان به اجرا درمی‌آمد و این برنامه در سراسر مناطق آسیای بزرگ رواج داشته و مهرگان نامیده می‌شده‌است. این جشن هم‌چنان استمرار یافت و پس از ساسانیان نیز در سراسر حوزه‌ی فرمانروایی اسلامی، چون نوروز برقرار بود. (رک: کومن، فرانتس: آیین پر رمز و راز میترا، ترجمه‌ی هاشم رضی، ص ۳۱؛ مطهری، مرتضی: خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۰۶)

با وجود این که این جشن به نام مهر نام‌گذاری شده و این روز را روز فرمانروایی ایزد مهر یا میترا می‌دانستند اما تولد مهر در رویداد نجومی دیگر یعنی شب یلدا فرض شده و آیین بزرگداشت این شب در گذشته و حال، هم در ایران و هم در روم و اروپا (کریسمس) را موجب گردیده‌است.

میلاد مهر و شب یلدا

دکتر سالومه رستم‌پور در رابطه با تولد میترا می‌نویسد:

«مهر، ایزد زرتشتی است که در طی مهاجرت خود به امپراتوری روم، دستخوش تحول و دگرگونی‌های بسیاری شد. از جمله این تغییرات یکی آن است که میترا، مانند دیگر خدایان موجود در روم، صاحب اسطوره‌ی تولد گشت. زیرا در سنت ایرانیان، اهوراها نه تولد می‌یابند و نه صاحب فرزند می‌شوند، ولادت و زایش میترا بسیار شگفت‌انگیز است، او به گونه‌ای رهایی‌بخش به دنیا آمده‌است. پیروانش افسانه‌هایی را در این خصوص بیان می‌داشتند که از لحاظ ساختار تنها می‌تواند در یک دوره‌ی چوپانی ساخته شده‌باشد.» (رستم‌پور: مهرپرستی در ایران، ص ۹۹)

احتمال دارد که پیروان جدید آیین میترا در این روز در محافل دینی این آیین پذیرفته شوند زیرا در زادروز مهر، نوچه یا شاگرد با ورود به انجمن پنهانی و آشناسدن به رموزات دینی از نو زاده شده‌است. (رک: همو، همان، ص ۱۰۱)

ور مازرن نیز درباره‌ی تولد میترا معتقد است:

۱- هوم در دین زرتشتی و سوم در دین هندو، گیاهی کوهستانی بود که شیرهاش مستی می‌آورد و در معابد به مؤمنان با عنوان شیرهی بهشتی داده می‌شد. رک: وندیداد، حاشیه‌ی بند یکم از باب سوم و حاشیه‌ی بند سی و نهم از باب پنجم)

«ولادت میترا بسیار شگفت‌آور است، زیرا نیرویی باطنی و سحرآمیز او را از درون صخره‌ای، به جهان خارج، بیرون افکنده است. میترا در این حالت، کاملاً عربان است و کلاه فریجی^۱ (کلاه شکسته‌ی مهر) به سر دارد، دستش را بلند کرده و خنجری و مشعلی به آن گرفته است. او زاینده‌ی روشنایی است و از دل سنگی زاده شده است. صخره‌ای آبستن شد و میترا را زایید. به محض این که مهر ولادت یافت، آماده‌ی کارهای خطیر شد. شمشیرش به کار کشتن گاو می‌آید و کمان و ترکشی که به کمر آویخته مهبیای شکار و یا معجزه ایجاد چشمه آبد.» (ور مازرن، مارتین: آیین میترا، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاده، ص ۹۱؛ ر.ک: رضی، هاشم: آیین مهر، ج اول، ص ۲۹۶)

هم‌چنین ور مازرن تولد میترا را حادثه‌ای کیهانی می‌داند که به هنگام زایش، کره‌ای در یک دست دارد و دست دیگرش روی منطقه البروج قرار گرفته است. وی میترا را فرمانروای جهان می‌خواند که به همین علت، نقش خدایان بادهای چهارگانه و نیز عناصر چهارگانه تصویر شده است. (ور مازرن: آیین میترا، ترجمه‌ی نادرزاده، ص ۹۵)

نقاشی‌ها و نقش برجسته‌های متفاوتی از این صحنه، وجود دارد؛ وجود تفاوت در نوع زادن میترا نیست، چون در بیشتر حالات از سنگ زاده می‌شود و گاه نیز از نمادهایی دیگر، بلکه این تفاوت در چگونگی لحظات پس از زایش است که به جای شمشیر و مشعل، چیزهایی دیگر به دست دارد که همه کنایه‌آمیز هستند. گاهی تولدش از سنگ با شراره‌های آتش همراه است و گاه به دستی کره‌ی زمین و به دست دیگر خنجری دارد. جایی دیگر در حالی که از صخره متولد شده، به دستی خوشه‌ی انگوری گرفته و دست دیگرش روی سنگ است و روی سنگ، پیکانی و کمانی و خنجری حک شده است. (ر.ک: رضی: آیین مهر، ج اول، ص ۲۹۶)

هینلز نیز در کتابش می‌آورد:

«... هنگام تولد مهر، دو چوپان برای پرستش وی می‌آیند که برخی آن دو را کوتس^۲ و کوتوپاتس^۳ می‌خوانند که در دو طرفش با دو مشعل ایستاده‌اند. یکی مشعلی سوی

^۱. کلاهی منسوب به اهالی فریجیه در آسیای صغیر یعنی کلاه نم‌دی با رأس خمیده که در هنر یونان و روم باستان دال بر شرقی بودن شخص بود. ر.ک: اولاتسی: پژوهشی نو در میتراپرستی، ترجمه‌ی امینی، ص ۵۷.

^۲. Cotes

^۳. Cotopates

آسمان گرفته و دیگری مشعلش به سوی زمین سرازیر است. بیرون آمدن میترا از دل سنگ، اشاره به تولد خورشید آن که مشعل سوی آسمان دارد، کنایه از طلوع و آن که مشعلش به سوی زمین‌نگون است، کنایه از غروب است...» (همو، همان‌جا؛ هینلز: شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ص ۱۲۴؛ دوشن‌گیمن: دین ایران باستان، ترجمه‌ی رویا منجم، ص ۳۰۷) و اما برخی مانند اولانسی، آنها را نماد اعتدالین دانسته است و می‌نویسد: «کوتس با مشعل برافراشته، نمایانگر اعتدال بهاری و دیگری، نمایانگر اعتدال پاییزی است.» (اولانسی، پژوهشی نو در میتراپرستی، ترجمه‌ی امینی، ص ۱۰۳)

در روایت‌های مهری آمده‌است که پس از تولد مهر، چوپانان به پرستش او پرداختند. آن گاه اورمزد با صدای خورشید و به وسیله‌ی کلاغی به میترا پیام داد که گاوی را هلاک کند و با آن که مهر در باطن خود از این کار ناراحت و ناراضی بود، به تعقیب گاو پرداخت و پوزه‌ی گاو را به دست گرفت و او را به غاری برد و با ضربت دشنه‌ای خوش را ریخت. بی‌درنگ از بدن گاو، خوشه‌های گندم و درخت تاک و دیگر رستنی‌ها رویید و سپس یک عقرب و یک مورچه و یک مار، خود را به گاو رسانیده تا از خونس بیاشامند. بعد از کشتن گاو، روح او به آسمان می‌رود و از آن جا به گله‌ها نظارت و پاسبانی می‌کند و در زمین زندگی تازه‌ای آغاز می‌شود. (عبداللهی: دین زرتشت و نقش آن در...، ص ۲۱۹؛ بهار: از اسطوره تا تاریخ، ص ۳۲؛ دوشمن‌گیمن: دین ایران باستان، ترجمه‌ی منجم، ص ۳۰۷)

عده‌ای بر این باور بودند که مادر میترا، ناهید در آب از تخمه‌ی زرتشت بارور شده‌است. تخمه یا نطفه‌ی زرتشت در آب دریاچه‌ی هامون نگهداری می‌شد، پس مسیحای مژده داده شده باید از آن تخمه بیرون آمده‌باشد. نمادهای مهری، پیوند خاصی با آب دارند، همانند بارور شدن دوشیزه در آب و بارور شدن صدف و پروراندن مروارید در آب باعث شده‌است که پیروان میترا تصور کنند که میترا چون مروارید از میان صدف زاده شد و نیز چون تخمه یا فر زردشت در آب نگهداری می‌شد به نظر می‌آید جای نگهداری آن را در گل آبی نیلوفر می‌دانستند و از این‌رو نیلوفر با دین مهر بستگی نزدیک دارد. نیلوفر و صدف دو نماد برجسته‌ی آیین میترا است. اما براساس نقش‌ها و تندیس‌های موجود در پرستشگاه‌های مهری بهترین نماد در خور نگهداری و پروراندن تخمه در آب، دلفین بود. دلفین فرزند خود را مانند پستانداران با دادن شیر در آب بار می‌آورد پس می‌تواند از میترا در آب نگهداری کند. عده‌ای دیگر نیز معتقد

بودند که محل زایش میترا در آب نبوده بلکه در آتش بوده است. این امر با مفاهیمی که ایرانیان از آتش به عنوان شاهد یا گواه می‌گیرند، مطابقت دارد زیرا میترا خدای عدالت و داوری است پس با آتش ارتباط نزدیکی دارد. (رستم‌پور: مهرپرستی در ایران، هند و روم، ص ۱۰۰)

از آنجا که در آیین میترایسیم، ستارگان و خورشید دارای الوهیت بودند، پس تولد مهر بایستی در یک حادثه نجومی در طول سال رخ می‌داد.

در پرستشگاه‌های مهری، روز ۲۵ دسامبر (چهارم دی ماه)، روزی است که تولد میترا و تجلی فروغی نوین را جشن می‌گیرند. ۲۵ دسامبر را زمانی می‌دانستند که از آن به بعد روزهای زمستان طولانی می‌شوند (انقلاب زمستانی) و خورشید بیشتر در آسمان است پس باید میترا در چنین زمانی متولد شود. (رک: همو، همان، ص ۱۰۰) هم چنان که در ادامه خواهیم گفت، ریشه‌ی این مسأله در ایران باستان بوده است.

سابقه‌ی شب یلدا یا چنان که امروزه معروف است، شب چله، چندین هزار سال در ایران باستان سابقه داشته است. سی‌ام آذر یا ۲۱ دسامبر^۱ کوتاه‌ترین روز و بلندترین شب را در طول سال دارد اما بلافاصله پس از آغاز دی، روزها به تدریج بلندتر و شب‌ها کوتاه‌تر می‌شود. بنابراین این شب را یلدا یعنی تولد خورشید شکست‌ناپذیر که همان ایزد مهر بود، نامیدند.

در برهان قاطع، ذیل واژه یلدا این چنین آمده:

«یلدا، کلمه‌ای است سریانی به معنای میلاد عربی که شب اول زمستان و شب آخر پاییز است (اول جدی و آخر قوس) و آن در تمام سال درازترین شب‌ها است و یا نزدیک به آن شب، آفتاب به برج جدی تحویل می‌کند و گویند آن شب به غایت شوم و نامبارک است و برخی گفته‌اند شب یلدا، یازدهم جدی است.»

بیرونی می‌نویسد:

«دی ماه و آن را خورماه نیز می‌گویند، نخستین روز آن، خرم روز (= خره روز یا روز خورشید) است و این روز و این ماه هر دو به نام خدای بزرگ (هرمزد) است...» (آثارالباقیه، ص ۲۵۶) البته در برهان قاطع، روز هشتم از ماه دی به این نام است و آن به خاطر برخورد

^۱ در سال‌های کیبسی‌ی میلادی، مانند سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴، سی‌ام آذر ماه برابر با ۲۰ دسامبر می‌شود که ناشی از قرار گرفتن روز اضافه در دو ماه متفاوت در تقویم میلادی و شمسی است.

نام روز و ماه، خرم روز جشن بوده است. (ذیل واژه‌ی یلدا) هاشم رضی در این باره می‌آورد:

«همه‌ی این اشاره‌ها و نام‌ها، حاکی از آن است که شب یلدا و روز دیگان، پیوند استواری با خورشید دارد، با مهر که از این روز بر تاریکی چیره می‌شود و رو به افزایش می‌رود. این روز خورشید است، روز مهر است و نزد ایرانیان، به ویژه مهری دینان، بسی گرامی بود و بزرگ‌ترین جشن، یعنی جشن تولد مهر یا خورشید به شمار می‌رفت که آغاز سال محسوب می‌شد.» (گاه شماری و جشن‌های ایران باستان، ص ۵۴۱)

آنان این شب را جشن می‌گرفتند که تا به امروز این سنت در ایران پابرجاست. این شب در آیین میتراپی رومی نیز به عنوان شب تولد میترا پذیرفته شد که بعدها در مسیحیت به کریسمس تبدیل شد. در ادامه به شرح چگونگی تغییر زمان این شب از ۲۱ دسامبر به ۲۵ دسامبر (سی‌ام آذرماه به چهارم دی) می‌پردازیم.

چگونگی تبدیل جشن شب یلدا به کریسمس

تولد مهر در شب یلدا ۲۱ دسامبر است و تولد حضرت مسیح در ۲۵ دسامبر قرار داده شده‌است.

خورشید، مهر یا میترا، مسیح و نجات‌بخش جهان از تسلط اهریمن و ادبار وی بود. هنگامی که آیین مهر از ایران به جهان متمدن کهن منتشر شد، در روم و بسیاری از کشورهای اروپایی به همین علت روز ۲۱ دسامبر را که برابر با سی‌ام آذرماه بود، هنگامی که آیین مهر همگانی شده بود، به عنوان روز تولد مهر یا میترا شکست‌ناپذیر جشن می‌گرفتند. اما در سده‌ی چهارم میلادی بر اثر اشتباهی که در محاسبه‌ی سال‌های کبیسه شد، تولد مهر نجات‌بخش یا مسیحای منجی در ۲۵ دسامبر افتاد و از آن پس تثبیت یافت. تا آن زمان، تولد عیسای مسیح در ششم ژانویه (شانزدهم دی ماه) گرفته می‌شد. اما دین بیشتر رومیان و کشورهای متمدن اروپا، آیین مهر و میترا بود. هنگامی که کم‌کم، مسیحیت در روم با فشار و ترس جا باز کرد، کشیشان نتوانستند در برانداختن جشن تولد میترا در ۲۵ دسامبر، برتری یابند پس همان روز را زایش عیسای مسیح اعلام کردند که تا این زمان باقی مانده‌است. (ر.ک: همو، همان‌جا)

در واقع امروزه تمام مسیحیان جهان که شب تولد مسیح را جشن می‌گیرند و تا بامداد، بلندترین شب سال را بیدار مانده و با خوردن و نوشیدن به شادی می‌گذرانند، همان تولد میترا (شب‌چله)، مسیحای نجات‌بخش یا سوشیانت را جشن می‌گیرند و بیشتر مراسم و آدابشان، برگرفته از آیین مهر است. (همو، همان، ص ۵۴۲؛ بی‌ناس، جان: تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت، ص ۴۷۵)

تحویل سال شمسی، ۳۶۵ روز و پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵/۶۶ ثانیه طول می‌کشد که تقریباً ۱۱ دقیقه از ۳۶۵ روز و ۶ ساعت کمتر است در نتیجه تقویمی که به وسیله‌ی ژولیوس سزار (ژولیان) پایه‌گذاری شده بود و در آن هر سال ۳۶۵ روز و ۶ ساعت محاسبه شده بود، هر سال ۱۱ دقیقه از خورشید پیشی می‌گرفت. طبق این محاسبه، تقویم ژولیان که در روم باستان و زمان تولد حضرت عیسی(ع) و حتی بعد از رسمی‌شدن مسیحیت در قرن چهارم از آن استفاده می‌شد، در هر ۱۲۸ سال یک روز کامل از خورشید جلو می‌افتاد. این مسأله بعدها در قرن ۱۶م، توسط پاپ گریگوری سیزدهم اصلاح گردید. (ر.ک: آسیموف، ایضاً: گردش زمان، ترجمه‌ی حسین وجدان دوست، ص ۱۳۲ تا ۱۴۱)

سال ژولیان از ۴۶ ق.م در روم رسمی شد، در سال ۳۲۵ م، کلیسا تصمیم گرفت تا تطابق اعیاد مسیحی با تقویم ژولیان را برقرار کند (همو، همان، ص ۱۴۰) با وجود کبیسه حساب شدن هر چهار سال به دلیل تفاوت ۱۱ دقیقه‌ای ذکر شده بین سال واقعی و تقویم ژولیان، تا این زمان تقریباً چهار روز بین سال ژولیان و سال واقعی تفاوت پدید آمده بود، زیرا:

$$۳۲۵ + ۴۶ = ۳۷۱$$

یعنی ۳۷۱ سال از زمان برقراری این تقویم گذشته بود و به $۳۹۲ = ۱۲۸ \times ۳$

یعنی ۳۹۲ سال که می‌رسید این اختلاف دقیقاً چهار روز می‌شد. این امر ممکن است توضیحی بر این باشد که چرا رومیان تولد مهر یا شب یلدا را به جای ۲۱ دسامبر در ۲۵ دسامبر جشن می‌گرفتند که بعدها کلیسا آن را تولد حضرت مسیح(ع) اعلام کرد.

البته برخی گفته‌اند بر پایه‌ی مخالفت مسیحیان با آیین مهری (میترایسم)، این تاریخ را چند روز تغییر داده‌اند. امروزه آثار زیادی از اسطوره‌ی تولد مهر در تولد

مسیح(ع) وارد شده‌است، همان‌طور که در هنگام مهر، شبانان او را پرستیدند در هنگام تولد مسیح نیز شبانان بر او نماز گزارند. هم چنین روز تعطیل مسیحیان از شب به یک‌شنبه انتقال یافت که رومیان آن را روز خورشید دانسته و مقدس می‌شمردند. (ر.ک: مشکور، محمد جواد: خلاصه ادیان، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ کومن: تاریخ پر رمز و راز میترایی، ص ۱۹۸؛ رضی: گاه شماری و جشن‌های ایران باستان، ص ۶۷۶)

در تصاویر و کنده‌کاری‌های سنگی باقی مانده از زمان‌های دور، مهر (میترا) را می‌بینیم که در روی درخت کاجی نشسته است. این همان کاجی است که در شب اول سال میلادی آراسته می‌شود و بر بالای آن ستاره‌ای روشن است که نمایانگر خورشید است.

هم چنین بابائوئل که کلاه فریجی و لباس سرخ بر تن دارد، در زاد شب حضرت عیسی(ع) یا همان زاد شب مهر به زمین فرومی‌آید و برای کودکان ارمغان می‌آورد که در آیین مهری، همان بغ مهر، ایزد روشنی است و در واقع با لباس و کلاه موبدان تصویر شده‌است. (ر.ک: رستم‌پور: مهرپرستی در ایران...، ص ۱۳۹؛ مهر، فرهنگ: دیدی نواز دینی کهن، ص ۱۹۳)

در ادبیات فارسی نیز به رابطه‌ی تولد مسیح(ع) و یلدا اشاره شده‌است که از نمونه‌های بسیار آن تنها به دو مورد زیر بسنده می‌کنیم:

«ایزد دادار مهر و کین تو گویی از شب قدر آفرید و از شب یلدا
زان که به‌مه‌رت بود تقرب مؤمن زان که به کینت بود تفاخر ترسا»

امیر معزی

«به‌صاحب دولتی پیوند اگر نامی همی جویی که‌ازیک چاکری عیسی، چنان‌معروف شدیلدا»

سنایی

فهرست منابع و مآخذ:

۱. آذرگشپ، اردشیر: مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، سازمان انتشارات فروهر، تهران، چاپ دوم، پاییز ۱۳۵۸.
۲. آسیمواف، ایساک: گردش زمان، ترجمه حسین وجدان دوست، تیرازه، تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۲.
۳. اشرف پرگاری: علی: بیستون، نشر پرگار، تهران، چاپ دوم، اردیبهشت ۱۳۸۱.
۴. اولانسی، دیوید: پژوهشی نو در میترایپرستی، ترجمه‌ی مریم امینی، نشر چشمه، تهران ۱۳۸۰.
۵. بويس، مری: پس از اسکندر گجسته، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۵.
۶. بهار، مهرداد: از اسطوره تا تاریخ، نشر حقیقت، تهران، چاپ سوم، تابستان ۱۳۸۱.
۷. بیرونی، ابوریحان: آثارالباقیه، ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت، ناشر کتاب‌خانه خیام، تهران ۱۳۲۱.
۸. پیرنیا، حسن: تاریخ ایران باستان، انتشارات افسون، چاپ اول جیبی، تهران ۱۳۸۰.
۹. تبریزی، محمد بن خلف: برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، انتشارات ابن‌سینا، چاپ دوم، فروردین ۱۳۴۲.
۱۰. تقی‌زاده، سیدحسن: بیست مقاله‌ی تقی‌زاده، ترجمه‌ی احمد آرام و کیاکاووس جهاننداری، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ سوم ۱۳۸۱.
۱۱. توفیقی، حسین: آشنایی با ادیان بزرگ، سازمان مطالعه و تدوین کتاب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران ۱۳۸۴.
۱۲. خرده اوستا، برگرداننده از دین دبیره، رشید شهردان، چاپ راستی، تهران ۱۳۵۵.
۱۳. دوشن گیمن، ژاک: دین ایران باستان، ترجمه‌ی رویا منجم، شرکت انتشاراتی فکر روز، تهران، چاپ اول ۱۳۷۵.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر: لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. رستم‌پور، سالومه: مهرپرستی در ایران، هند و روم، انتشارات خورشید آفرین، تهران، چاپ اول ۱۳۸۲.
۱۶. رضی، هاشم: آیین مهر (تاریخ آیین راز آمیز میترایی)، انتشارات بهجت، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱.
۱۷. ———: گاه شماری و جشن‌های ایران باستان، انتشارات بهجت، تهران، بهار ۱۳۷۱.
۱۸. عبدالهی، فرشته: دین زرتشت و نقش آن در جامعه ساسانیان، ناشر مؤلف با همکاری انتشارات ققنوس، ۱۳۶۹.
۱۹. کریستن‌سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، انتشارات صدای معاصر، تهران ۱۳۷۸.
۲۰. کومن، فرانسیس: آیین پر رمز و راز میترایی، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، انتشارات بهجت، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۳.
۲۱. مسعودی، علی‌بن حسین: مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۸.

۲۲. مشکور، محمد جواد: خلاصه ادیان، نشر شرق، ۱۳۶۹.
۲۳. مصاحب، غلام‌حسین: دایرةالمعارف، چاپ و نشر دایرةالمعارف فارسی، تهران ۱۳۵۶.
۲۴. مطهری، مرتضی: خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، قم، چاپ دهم ۱۳۵۹.
۲۵. مهر، فرهنگ: دیدی نو از دینی کهن، چاپ دیبا، ۱۳۷۵.
۲۶. ناس، جان: تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت، انتشارات آموزش انقلاب، ۱۳۷۰.
۲۷. ور مازرن، مارتین: آیین میترا، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاد، نشر چشمه، تهران، چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۰.
۲۸. ون‌دیداد، ترجمه سید محمد علی حسنی داعی‌الاسلام، شرکت دانش، چاپ فاروس ایران، تهران ۱۳۶۱.
۲۹. ویدن گرن، گنو: دین‌های ایران، ترجمه‌ی دکتر منوچهر فرهنگ، انتشارات آگاهان ایده، چاپ اول ۱۳۷۷.
۳۰. هینلز، جان: شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه، تهران ۱۳۸۰.
۳۱. یاحقی، محمد جعفر: فرهنگ اساطیر، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۹.
۳۲. یشت‌ها، ابراهیم، پورداوود، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۶.
۳۳. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب: تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۸.





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی